



## درس فارغ فقه استاد حاج سید مجتبی نورمفیدی

تاریخ: ۱۳ اسفند ۱۳۹۹

مصادف با: ۱۹ رجب ۱۴۴۲

جلسه: ۹۴

موضوع کلی: نکاح

موضوع جزئی: مسئله ۲۳- تمهه: بررسی مشروعیت الزام به حجاب در حکومت اسلامی -

مقدمه دوم: هدف غایی حکومت اسلامی

سال سوم

# «الحمد لله رب العالمین و صلی الله علی محمد وآله الطاهرین و اللعن علی اعدائهم اجمعین»

### خلاصه جلسه گذشته

عرض کردیم قبل از ورود به بحث از ادله مشروعیت الزام به حجاب در حکومت اسلامی، یک مطالبی را به عنوان مقدمه لازم است ذکر کنیم. مقدمه اول درباره فردی بودن یا اجتماعی بودن مسأله حجاب بود. عرض کردیم در این بحث صغروی حجاب یک امر اجتماعی است، به این معنا که عملی است فردی ولی دارای اثر اجتماعی است. شواهد و قرائن اجتماعی بودن امر حجاب را ذکر کردیم و البته به ادله فردی بودن حجاب هم پاسخ دادیم.

### مقدمه دوم: هدف غایی حکومت اسلامی

مقدمه دوم که اشاره به آن هم در حد بسیار اجمالی و کلی لازم است، درباره اهداف و مسئولیت‌های اساسی حکومت اسلامی است. آنچه در این مقدمه لازم است روی آن تأکید شود، این است که بین غایت و هدف حکومت اسلامی و سایر حکومت‌ها فرق است؛ این یک نکته بسیار مهم و کلیدی است. ما باید در مقام بررسی ادله به این مسأله توجه کنیم؛ چون غفلت از این موضوع گاهی موجب اتخاذ نظرات و مواضعی می‌شود که اشکالات اساسی دارد. این خیلی مهم است که ما رویکرد دینی و الهی به مسأله حکومت را با رویکرد غیر دینی و غیر الهی یک مقایسه کنیم تا معلوم شود که اگر سخن از اهتمام حکومت به اینگونه اعمال شهروندان به میان می‌آید، بر چه اساس و معیاری است. پذیرفتن این امر لزوماً به معنای این نیست که پس باید در همه این امور مداخله شود؛ اینجا فعلاً به عنوان یک امر قابل توجه و مهم باید به آن اشاره شود و درباره آن به طور اجمالی بحث شود.

### تفاوت حکومت الهی و غیر آن

به طور کلی لزوم و ضرورت حکومت یک امر بدیهی است و نیازی به بحث و اثبات و بررسی ندارد. لکن در اینکه می‌بایست حکومت چه اموری را دنبال کند و حاکم چه ویژگی‌هایی را داشته باشد، یک تفاوت بنیادین بین حکومت‌های عرفی و حکومت‌های الهی وجود دارد، بر اساس تلقی‌ای که ما از انسان‌شناسی و معرفت‌شناسی و وجودشناسی اسلامی داریم. رویکردهایی که غیر الهی هستند به طور کلی نگاه مادی به جهان دارند، نگاه آنها به انسان یک نگاه ویژه و خاص است و انسان را در چهارچوب نیازها و خواسته‌ها و تمایلات دنیوی او در نظر می‌گیرند و برای مقررات و قوانین مبنا و ریشه و حیانی و الهی قائل نیستند، اما رویکردی که انسان را در این عالم در یک جایگاه ویژه می‌بیند و معتقد است منشأ و مبنای قوانین و مقررات و احکام، وحی الهی است و در این چهارچوب انسان یک موقعیت و جایگاه خاصی دارد، اینها خیلی با هم فرق می‌کند؛ اینکه ما برای احکام و مقررات یک مبنای الهی و وحیانی قائل باشیم یا به طور کلی مبنای همه قوانین و مقررات و

نظامات اجتماعی را مثلاً قرارداد بدانیم تفاوت اساسی وجود دارد. در رویکرد دینی طبیعتاً اساس، خداوند تبارک و تعالی است. در این رویکرد انسان برای یک غایتی خلق شده است؛ غایت خلقت انسان، سعادت اوست. حالا این سعادت یک معنای عام و جامع دارد؛ هم سعادت دنیوی را شامل می‌شود و هم سعادت اخروی. بالاخره خلقت انسان بدون غرض نبوده؛ خلقت انسان یک غایتی را دنبال می‌کرده که می‌بایست انسان در زندگی خودش در دنیا به سوی آن غایت حرکت کند و این غایت توسط خالق هستی و خالق انسان تبیین و تعیین شده است. خداوند متعال که انسان را خلق کرده، مقصد اعلایی را برای بشر ترسیم کرده و اسباب و ابزار لازم برای رسیدن به آن مقصد را فراهم کرده است. یک موجودی را خلق کرده، مقصدی را به او نشان داده؛ ابزارهای درونی و بیرونی برای راهنمایی و هدایت انسان به سوی آن مقصد قرار داده؛ عقل و فطرت به عنوان راهنمایان درونی و دین و شریعت و انبیا به عنوان هادیان بیرونی، این مسئولیت و رسالت را بر عهده گرفته‌اند که بشر را به آن سمت و سو هدایت کنند. این نگاه الهی و رویکرد دینی به انسان در مجموعه نظام آفرینش بسیار مهم است. نگاه دینی به عالم هستی و وجود، مسأله مهمی است. لذا تفاوت رویکردهای دینی و غیر دینی به طور کلی در باب انسان‌شناسی، معرفت‌شناسی و هستی‌شناسی یک تفاوت‌های عمیقی است که آثار بسیار مهمی را در عرصه‌ها و ساحت‌های مختلف از خود به جای می‌گذارد.

اگر غایت خلقت انسان و به یک معنا غایت خلقت آفرینش، سعادت ابدی انسان است و اینکه انسان به مقام قرب و خلافت الهی برسد، طبیعتاً در منظومه احکام و مقررات و معارف دینی این هدف و این مسیر همواره باید مورد توجه باشد. اگر پذیرفتیم اصل حکومت یک امر ضروری است، اگر پذیرفتیم دین نسبت به مسأله حکومت بی‌تفاوت نیست، اگر حکومت دینی را پذیرفتیم که البته اینها را همه مفروض می‌دانیم و این بحث براساس این مفروضات شکل گرفته، بنابراین غایت حکومت دینی و اسلامی چیزی جدا از غایت خلقت موجودات و غایت خلقت انسان نمی‌تواند باشد. اصلاً اگر غیر از این باشد، این جای سؤال پرسش و دارد؛ اگر می‌گوییم نظام آفرینش یک غایتی را دنبال می‌کند و هدفی در بطن و متن آن وجود دارد، اگر می‌گوییم انسان آفریده شده برای یک غایت و مقصدی، طبیعتاً مسأله و مقوله حکومت نمی‌تواند از این غایت خودش را جدا کند و کنار بگذارد. مگر می‌شود که همه این بساط در عالم برای این باشد که انسان به یک نقطه‌ای برسد و آن وقت خود خداوند عقل و فطرت بشر را به نحو دیگری بر خلاف آن مسیر سامان بدهد؛ اصلاً امکان دارد که خداوند متعال مقرراتی را وضع کند برخلاف آن مسیر و انسان را به یک سمت و سوی دیگری هدایت کند؟ لذا این یک امر کاملاً روشنی است که به هر حال غایت حکومت و هدف غایی حکومت، وصول انسان به سعادت است؛ همانطور که هدف غایی خلقت انسان رسیدن او به سعادت و مقام قرب است. اینها اموری است که به نظر می‌رسد حداقل در این مقام باید به عنوان اصول موضوعه بپذیریم و البته اثبات آن، بررسی و تفسیر آن در جای خودش باید بحث شود و درباره آن گفتگو شود؛ ولی این نتایج را می‌پذیریم و پذیرفته‌ایم و بر این اساس می‌خواهیم یک نتایجی را مترتب کنیم.

اینکه می‌گوییم هدف غایی حکومت و اساساً فلسفه امامت و رهبری در اسلام این است که انسان به آن سمت و سو راه‌بری شود، این معنایش آن نیست که حکومت به نیازها و حوائج مردم بی‌توجه باشد. به عبارت دیگر هر حکومت دینی دو دسته اهداف دارد؛ یک سری اهداف عالی و غایی، و یک سری اهداف میانی و متوسط. اهداف میانی و متوسط حکومت دینی دو

جنبه می‌شود برایش تصویر کرد؛ یک جنبه شامل همه هدف‌هایی است که در حکومت‌های عرفی و غیر دینی هم تعقیب می‌شود، مانند امنیت، رفاه، معیشت، سلامت، همه آنچه که مربوط می‌شود به زندگی اجتماعی بشر؛ اصلاً فلسفه حکومت چیست؟ حکومت اساساً برای انتظام امور، تأمین امنیت، سلامت، رفاه و امور دیگر (که نمی‌خواهیم یک‌یک آنها را برشماریم) تشکیل می‌شود. قطعاً هیچ حکومتی - چه دینی و چه غیر دینی - نمی‌تواند نسبت به این موضوعات بی‌توجه باشد. هر حاکمی که بتواند این امور را بهتر فراهم کند، بیشتر مقبول خواهد بود و مورد توجه واقع می‌شود. این یک هدف میانی برای حکومت است. اما یک سری اهداف میانی یا آلی و ابزاری هم حکومت دینی دارد که در برخی از تعبیرات به آنها اشاره شده است. مثلاً اینکه شعائر در یک جامعه باید رعایت شود؛ اینکه مثلاً انسان تکریم شود؛ اینکه مردم تربیت شوند؛ احکام دین اجرا شود؛ اینها هم بعضاً در لابه‌لای آیات و روایات به آن اشاره شده است. اما اینها در واقع اهداف ابزاری هستند در مقایسه با آن هدف غایی که اشاره شد. یعنی اجرای احکام شریعت برای این است که انسان به آن غایتش برسد؛ اگر سخن از تعلیم و تربیت مردم به میان می‌آید برای این است که انسان به آن هدف غایی خلقت نزدیک شود. اگر گفته می‌شود شعائر دینی باید تقویت شود، اینها همه برای این است که آن مقصد اعلی و غایت فراموش نشود و حفظ شود.

### کلمات امام(ره)

بنابراین هدف غایی و اصلی حکومت و حاکمیت دینی و اسلامی این مسأله است. با این توضیحی که بیان شد، به دو سه جمله از امام(ره) اشاره می‌کنم؛ خواندن این جملات خوب است. البته این را من مدلل خواهم کرد به برخی از آیات و کلمات امیرالمؤمنین(ع) در نهج البلاغه و برخی روایات. من این دو سه جمله را از امام به عنوان اینکه تأیید این مدعا شود، برای شما بیان می‌کنم؛ امام(ره) در این باره اشاراتی دارند.

البته در قانون اساسی این جمله آمده است: هدف از حکومت رشد دادن انسان در حرکت به سوی نظام الهی است، «و الی الله المصیر»، تا زمینه بروز و شکوفایی استعدادها به منظور تجلی ابعاد خداگونگی انسان فراهم آید.

۱. امام(ره) در این باره اینطور فرموده است: «فتح برای مملکت‌گیری در اسلام نیست؛ فتح برای این است که انسان‌ها را آدم‌ها را به کمال برساند؛ انبیا فتوحاتشان برای خداست، برای توجه دادن به مردم خداست، آنها مردمی که اسیر ماده هستند و اسیر نفس و شیطان هستند آنها را می‌خواهند تحت تأثیر خودشان و مکتب خودشان قرار بدهند و آنها را از حزب شیطان به حزب الله وارد کنند».

۲. یک جای دیگر امام می‌فرماید: «تمام تشکیلاتی که از اسلام از صدر اسلام تا حالا بوده است و تمام چیزهایی که انبیا از صدر خلقت تا حالا داشته‌اند و اولیای اسلام تا آخر دارند، معنویات اسلام است؛ عرفان اسلام است، معرفت اسلام است، در رأس همه امور این معنویات واقع است؛ تشکیل حکومت برای همین است. البته اقامه عدل است». این دقیقاً به آن دو جنبه هدف میانی و هدف غایی اشاره می‌کند. «لیکن غایت نهایی معرفی خداست و عرفان اسلام».

۳. در یک جمله دیگر دارد: «مسأله اساسی ما این نبود که رژیم سلطنتی برود و قطع ایادی دیگران بشود، اینها همه مقدمه بوده برای مسأله اساسی ما و آن اسلام است؛ انبیا که جنگ می‌کردند با مخالفین توحید، مقصدشان این نبود که جنگ بکنند و طرف را از بین ببرند؛ مقصد اصلی این بود که توحید را در عالم منتشر کنند؛ دین حق را در عالم منتشر کنند». «اسلام مثل

حکومت‌های دیگر نیست؛ اینطور نیست که اسلام فرقی با حکومت‌های دیگر این است که این عادل است و آنها غیر عادل؛ خیر، فرقی هست، این یکی از فرقی‌هاست، یک فرق نازلی است و بالاتر از این آن چیزهایی است که انسان را رو به معنویات می‌برد؛ اسلام آمده است که این طبیعت را بکشد طرف روحانیت، مهار کند؛ تمدن را به درجه اعلایش اسلام قبول دارد و کوشش می‌کند برای تحققش و لهذا حکومت‌هایی که در اسلام بوده‌اند یک حکومت‌هایی بوده‌اند که همه جور تمدنی در آنها بوده است؛ در عین حال آنها - یعنی حکومت‌های غیر اسلامی - به این نگاه می‌کنند و همین است؛ می‌گویند آنها به این نگاه می‌کنند، به این تمدن‌ها و آثار؛ اما او به این نگاه می‌کند که بکشدش طرف روحانیت؛ روحانیت به معنای معنویت نه روحانیت صنفی. بکشدش طرف توحید، از این جهت فرق است ما بین اسلام و غیر اسلام، بین حکومت اسلامی و حکومت‌های غیر اسلامی. این همان هدف غایی است؛ یعنی تردیدی در این نیست که به هر حال حکومت اسلامی با غیر اسلامی یک چنین فرق اساسی دارد؛ اینکه انسان به آن سعادت و به آن هدف اصلی خلقت که قرب الی الله و مقام خلافت الهی و شکوفا شدن استعدادهای اوست، به آنجا برسد. به قول ملا صدرا استکمال نفوس که به فعلیت رساندن قوه‌های عملی و نظری انسان است. این هدف اصلی خلقت انسان است؛ طبیعتاً حکومت اسلامی هم این هدف غایی را دارد.

این ادعاست و ما الان ادعا را تبیین کردیم؛ این ادعا از کلمات قرآنی و روایات هم قابل استفاده است؛ این خیلی مسأله مهمی است که باید به آن توجه داشته باشیم. البته عرض کردم فعلاً با آن بخش کار نداریم و نمی‌خواهیم بگوییم اصل این است و اصلاً نباید به آنها توجه شود؛ آنها اهداف میانی است؛ آنها همه ابزار است. یعنی عدل باید اقامه شود، امنیت باشد، رفاه باشد، اینها باشد که در آن بستر البته این تأمین می‌شود. بله، در یک جایی که فقر و فلاکت و تبعیض و بی‌عدالتی باشد این هم تأمین نمی‌شود؛ تردیدی در این نیست. اگر اهتمام داشتند انبیا به اقامه عدل، رفع فقر، احساس امنیت، تکریم انسان‌ها، آزادی دادن، اینها همه برای این بوده است که این مقصد اعلی را به انسان نشان دهند. بعضی این وسط اشتباه می‌کنند این حرف‌ها را بد می‌فهمند گاهی؛ گاهی دیده‌ایم حتی بعضی از بزرگان نسبت به این امر ممکن است بدفهمی داشته باشند؛ اینکه اصل آن است، درست است، می‌گویند اصل آن است و اینها دیگر نیازهای حیوانی است و ما برای اینها که نیامده‌ایم مثلاً انقلاب کنیم. بله، این هم درست است ولی سؤال این است که آیا عامه مردم که ظرفیت‌های محدودی دارند، اینها بدون تأمین این اهداف میانی می‌توان راهنمایی‌شان کرد به آن هدف غایی یا نه؟ ممکن است اوحی من الناس این ظرفیت را داشته باشند اما عامه مردم و توده مردم چه؟ اینجا باید توجه داشت که اینها هم هدف حکومت اسلامی است ولی هدف میانی است و هدف اصلی نیست.

سؤال:

استاد: عدالت هم برای آن است؛ ... در جامعه برای چه عدالت برپا شود؟ برای اینکه انسان به آنجا برسد. ... عدالت هدف و اصل هست ولی هدف انبیا برای چه؟ این یک هدف میانی است؛ مقصد اعلی آن است؛ انبیا اصلاً جهت حرکتشان آن است که انسان را به آن سمت ببرند. عدالت برقرار می‌کنند؛ عدالت خودش موضوعیت ندارد؛ عدالت باید اقامه شود تا انسان بما هو انسان سعادت‌مند شود. یعنی در یک نظام عادلانه است که استعدادهای می‌تواند شکوفا شود و قرب الی الله برای جامعه حاصل شود.

البته عرض کردم این مطلب ادامه دارد. برخی از کلمات و سخنان امیرالمؤمنین (ع) گویای این مطلب است و این مسأله بسیار

مهمی است. این مقدمه دوم هم مثل مقدمه اول مهم است که ان شاء الله این را بررسی می‌کنیم و وارد در ادله می‌شویم.

## شرح رساله الحقوق

### خلاصه جلسه گذشته

در ادامه بحث از رساله الحقوق صحبت از حق اللسان بود؛ گفتیم یکی از مهم‌ترین حقوق زبان این است که با جلوگیری از بدگویی و بدزبانی گرامی داشته شود؛ زبان باید تکریم شود، اکرامه عن الخنا، از بدگویی و بدزبانی حفظ شود. یکی از بارزترین مصادیق بدزبانی، غیبت است. در باب غیبت یکی دو جلسه گذشته مطالبی را عرض کردیم؛ گفتیم آنچه که لازم است اینجا در این حد بگوییم بعد از بیان حقیقت غیبت و چهره باطنی آن، به برخی از مهم‌ترین آثار دنیوی و اخروی غیبت اشاره کنیم. گفتیم غیبت یک سری آثار دنیوی دارد؛ این آثار دنیوی تارة فردی است و اخری اجتماعی. آثار دنیوی فردی غیبت را ذکر کردیم.

### آثار اجتماعی غیبت

اما آثار اجتماعی غیبت در دنیا، این بسیار ویران‌کننده و خطرناک است. این با یک استدلال ساده کاملاً معلوم می‌شود که چگونه غیبت در تقابل با اهداف خداوند متعال و شارع مقدس نسبت به مردم در جامعه است. در همین بحث الان به نوعی اشاره کردیم که خداوند متعال و به تبع او انبیا عظام و شرایع و کتب آسمانی، همه در پی آن هستند که مردم و انسان‌ها در مدینه فاضله به سوی سعادت حرکت کنند و به سعادت برسند. طی مسیر سعادت صرفاً به قول امام(ره) با این دو عنصر بدست می‌آید؛ جامعه اگر این دو خصوصیت در آن باشد، همه چیز حل است؛ یکی کلمه توحید و دیگری توحید کلمه. اولاً توحید به معنای واقعی کلمه مقصد جوامع انسانی باید باشد؛ توحید ربوبی، توحید تکوینی، توحید تشریحی، توحید در عبادت، انسان و جوامع انسانی باید از شرک دور شوند و به سوی و سمت توحید حرکت کنند. این جز با اتحاد و وحدت و همدلی و همراهی مردم حاصل نمی‌شود؛ یعنی اگر قرار است همه مردم جامعه به سوی آن مقصد حرکت کنند، این یک پیش‌نیازهایی دارد. باید بین مردم آن جامعه صفا، الفت، صمیمیت، مهربانی، مواسات و همدلی باشد تا بتواند حرکت جمعی به سوی آن مقصد داشته باشند.

اگر این حالت در بین افراد جامعه پدید آید و این حالات غلبه کند بر آن خواسته‌های طایفه‌ای، فرقه‌ای، قبیله‌ای، مادی و امثال اینها، این می‌تواند قابل قبول باشد و بگوییم به این هدف و به سمت این هدف جامعه در حال حرکت است. اگر شما می‌بینید این همه انبیا بر اتفاق و اتحاد جامعه تأکید می‌کردند، همه برای همین بوده است. تا می‌توانسته‌اند شقاق‌ها را در جامعه از بین می‌بردند؛ این همه توصیه‌هایی که پیامبر(ص) و اهل بیت پیامبر(ع) و سایر انبیای عظام الهی در رابطه با اموری که به این اتحاد لطمه می‌زند تذکر داده‌اند، برای همین است. جامعه چند پاره، جامعه‌ای که در آن کینه و دو رویی و نفاق و چاپلوسی و امثال اینها موج بزند، این نمی‌تواند به سمت توحید حرکت کند. این خیلی مهم است که رفتن به سمت توحید، رفتن به سوی کلمه توحید، با توحید کلمه و توحید در عمل و وحدت اتفاق خواهد افتاد. این بدیهی است که غیبت یکی از مخرب‌ترین و ویران‌کننده‌ترین و خسارت‌بارترین عناصری است که می‌تواند به توحید کلمه آسیب بزند؛ می‌تواند به این چند پارگی، تفرق، تجزیه و برخاستن آتش‌های کینه کمک کند و مانع این شود که انسان به سوی آن مقصد حرکت کند.

روایات زیادی از پیامبر(ص) و انبیاء پیشین و اولیای پیامبر خاتم در این رابطه وارد شده که کسانی که این پیمان را می‌گسلند،

اخوت را نقض می‌کنند، موجب تفرقه می‌شوند، موجب کینه‌توزی می‌شوند، اینها چگونه مبعوض خدا قرار می‌گیرند. یعنی گاهی در برخی روایات می‌بینیم که این امور نزد خداوند بسیار مبعوض‌تر است تا برخی از گناهایی که به نظر ما گناهان بسیار زشت و بدی به حساب می‌آیند. از مجموع تعالیم دینی استفاده می‌شود که خداوند از هرگونه شکاف بین دو انسان (مگر اینکه براساس معیار ایمان و کفر باشد، آن بحث دیگری است)، غضبناک می‌شود. اینکه پیوندهای عاطفی بین انسان‌ها ضعیف شود، این چیزی است که خداوند متعال به هیچ وجه آنها را خوش نمی‌دارد و نمی‌پسندد.

اگر بخواهیم استدلال کنیم بر اینکه غیبت از نظر اجتماعی بسیار ویرانگر است، اینگونه استدلال می‌کنیم که یک کبرایی داریم که براساس آن کبری هیچ چیزی نزد خداوند مبعوض‌تر از پاره شدن پیوندهای اجتماعی مسلمین نیست. یعنی هم ایجاباً و هم سلباً ما نسبت به این موضوع می‌بینیم خداوند متعال بسیار سخت‌گیر است. کسانی که تلاش می‌کنند بین دل‌ها دوستی و انس ایجاد شود و آنهایی که تلاش می‌کنند انس‌ها و الفت‌ها ضعیف شود، هر دو مورد توجه قرار گرفته‌اند؛ یکی آنچنان تکریم شده و دیگری آنچنان مورد تنفر واقع شده است. اصل ضرورت حفظ اجتماع اسلامی و پیوندهای جامعه اسلامی، این امری است که با ادله فراوان قابل اثبات است و اینکه به شدت تضعیف این پیوندها منفور نزد خداوند و پیامبران او، این یک امر روشنی است؛ چون این با آن مقصد اصلی که کلمه توحید باشد ناسازگار است.

صغری هم این است که قطعاً غیبت یکی از عوامل مخرب آن اجتماع اسلامی است که این چنین مورد تشویق و ترغیب قرار گرفته است. نتیجه این است که مسلماً غیبت به بنیان آن چیزی که مطلوب شارع است لطمه می‌زند و کمک می‌کند به آن چیزی که منفور شارع است. پس دیگر هیچ تردیدی در این باقی نمی‌ماند که مسأله غیبت آثار اجتماعی بسیار بدی در جامعه دارد؛ هم در سطح کلان و هم در سطح خرد؛ در جوامع کوچک، در خانواده، در محیط کار، در مدرسه، بین دوستان و احباء، اینها چیزی است که کاملاً روشن است.

فقط یک بحث باقی مانده راجع به آثار اخروی غیبت که در جلسه آینده بیان می‌کنیم.

«والحمد لله رب العالمین»